

خیزش اندیشه در صحنه نمایش از یونان تا ایران

محمد میرزاخانی

و تفکری آن روزگار) تا افلاطون و ارسطو را شامل می‌شود، همواره در سرزمین ما یک جای کارش می‌لنگیده است. گاه حاکمان دل خوشی از اجرای نمایش نداشته‌اند چرا که این نمایش‌ها می‌توانسته به انتقاد از سیاست و به فکر واداشتن مردم دربارهٔ روزگارشان و مصائبی که با آن دست به گریبان‌اند، منجر شود.^۱ منتقدان هم کمتر شده یا اصلاً نشده که ارسطووار وارد عرصه نقد و نظریه شوند و بوطیقای برای نمایش‌نامه‌نویسی یک پیکره و هفت‌سرهٔ آن تدوین کنند؛ مورخان هم گاه آن قدر از زمیتهٔ کاری‌شان کم اطلاع بوده‌اند که نوشته‌هایشان چندان درخور اعتنا نیست؛^۲ علاوه بر اینها می‌توان کم‌مقی تمامی بحث‌ها و حوزه‌های اندیشه‌ای - از اقتصادی و اجتماعی گرفته تا فلسفی و سیاسی - را عامل اصلی شکل‌نگرفتن بحث‌های جدی اندیشه‌ای - هستی‌شناسانه در نمایش‌نامه‌نویسی ایران دانست. مثلاً همان‌طور که در فلسفه در این چند صد سال همچنان بحث‌های روزگار فارابی و ابن‌سینا، آن‌هم در همان شکل و صورت سنتی‌اش، دغدغهٔ ذهنی به‌اصطلاح فیلسوفان (یا بهتر است گفته شود فلسفه‌خوانده‌ها) است، در نمایش‌نامه‌نویسی هم خیلی وقت‌ها همان داستان‌های کهن بازنویسی می‌شوند و به روی صحنه می‌آیند.^۳ گیرم با فنون نمایشی امروزی،

اما به‌هررو انگشت گذاشتن بر این کمبود یا نقیصه در نمایش‌نامه‌نویسی ایرانی مشکل فروبسته‌های را نمی‌گشاید. به همین سبب تلاش می‌کنم تا در ادامه بپردازم به برخی آثار آفرینانی که تلاش کرده‌اند تا در این وانفاسی امتناع اندیشه، اندیشیدن به مسائل مختلف زندگی و اجتماع و هستی و سیاست و انسان و ... را محور قرار دهند

در تاریخ نمایش‌نامه‌نویسی ایران می‌توان گفت کمتر درون‌مایه‌ای است که در نمایش‌ها مورد استفاده قرار نگرفته باشد. شاید نقیصهٔ موجود در این عرصه تدوام نداشتن استفاده از مضامین متنوع و مهم اندیشهٔ بشری باشد. به هر حال در نمایش‌نامه‌های نخستین نمایش‌نامه‌نویسان ایرانی مثل فتحعلی آخوندزاده یا کمال‌الوزارهٔ محمودی یا مؤیدالممالک فکری ارشاد و حسن مقدم و ذبیح بهروز و ... مسائلی چون اخلاق، تقابل سنت و تجدد، خرافات اعتقادی، عشق، جایگاه زن در خانواده و جامعه، قانون، سیاست و مسائل حکومت، اختناق و سانسور، نقد بوروکراسی، عرفان و تصوف، و جز اینها بود؛ که در نمایش‌نامه‌های زیر می‌توان درون‌مایه‌های بالا را ردگیری کرد: ملا ابراهیم خلیل کیمیگر، موسیو ژوردان حکیم نباتات و درویش مستعلی شاه مشهور به جادوگر، وزیر خان لنکران یا وزیر خان سراب، سرگذشت مرد خسیس حاجی قره، از آخوندزاده؛ حاجی مرشد کیمیگر، از میرزا آقا تبریزی؛ استاد نوروز پینه‌دوز، از کمال‌الوزارهٔ محمودی؛ حکام قدیم و حکام جدید، سرگذشت یک روزنامه‌نگار، از فکری ارشاد؛ اپرت بچه گدا و دکتر نیکوکار، از میرزاده عشقی؛ جعفرخان از فرنگ آمده، از حسن مقدم؛ در راه مهر، از ذبیح بهروز؛ پریچهر و پریزاده، عباسه خواهر امیر، از رضا کمال شهرزاد. البته اینها نمونه‌های دهه‌های آغازین هستند و برشمردن همهٔ موارد تا به روزگار حاضر از حوصلهٔ این نوشتار خارج است. تنها به یادکرد نام برخی از مهم‌ترین

زمانی که حکم مرگ سقراط اعلام می‌شود و او به جای گریختن از شهر یا فروغلتیدن به دامان ترس و دلهره، اندیشه و بازانندیشی به خود، آنتیان، مرگ و آینده را پیشه می‌کند، هنوز سالیان زیادی از نگارش و اجرای نمایش‌نامه «ابرها»^۱ آریستوفانس^۲ نگذشته است، و چند دهه‌ای از سر کشیدن جام شوکران نگذشته که ارسطو «بوطیقا»^۳ می‌خورد را درباب شعر و شاعری و انواع نمایش، از تراژدی گرفته تا کمدی، می‌نویسد

فضای حاکم بر چنین روزگاری را که موجب می‌شود در سه نسل این همه اندیشه و اثر خلق شود و برای قرن‌ها و هزاره‌ها جریان‌ساز و تأثیرگذار باشد، شاید زمانی بتوان بهتر درک کرد که ببینیم در رسالهٔ «لاخس» (یا شجاعت) افلاطون، پدران از فرزندان خود می‌خواهند به دیدن نمایشی که در حال اجراست بیایند تا هم نکتهٔ جدیدی بیاموزند و هم دست‌مایه‌ای برای بحث و اندیشیدن درباب زندگی و شجاعت و تربیت فرزندان و جز اینها داشته باشند.^۴

تأمل دقیق بر سر تک‌تک موارد یادشده می‌تواند راه‌گشای ما باشد بر شناخت نمایش‌نامه‌نویسی خودمان که عمر آن به زحمت به یک‌ونیم سده می‌رسد. از رهگذر این تأمل، دستاورد من در چند عبارت خلاصه می‌شود: تعامل، گفت‌وگو، و اندیشهٔ بهنگام. حضور پررنگ این شاخصه‌ها در یونان آن روزگار موجب پویایی هنر نمایش در آن دیار می‌شود و نبود اینها یا جلوهٔ بسیار کم‌فروغشان در سرزمین ما عامل غیبت اندیشهٔ انتقادی - فلسفی (هستی‌شناسانه) در نمایش‌نامه‌نویسی ایرانی می‌گردد.

سقراط همچون بازیگری در صحنهٔ نمایش روزگار در خیابان‌های آن می‌گردد و به دنبال کسانی است که بتواند دربارهٔ مسائل گوناگون «هستی» با آنها گفت‌وگو کند؛ آریستوفانس در همان روزگار با نوشتن و اجرای نمایش «ابرها» به توصیف و نقد شیوهٔ اندیشه، رفتار و گفتار سقراط می‌پردازد، و آنتیان به دیدن نمایش «ابرها» می‌شتایند و بیشتر دربارهٔ تفکرات فیلسوف روزگارشان، سقراط، تأمل می‌کنند؛ افلاطون نوشته‌های فلسفی خود را، که سقراط فیلسوف میدان‌دار آنهاست، به صورت نمایش‌نامه تحریر می‌کند تا جنابیتشان بیشتر شود و بدون اینکه بر زبان آورد جایگاه برتر نوشتار نمایش‌گونه را بر نوشتار خشک و رسمی فیلسوفانه نشان دهد و باب «بازی» و شیطنت در اندیشهٔ جدی گشوده گردد و عامه رغبت فراوان‌تری به خواندن و اندیشیدن بیابند؛ و ارسطو با نگارش «بوطیقا»^۴، تأمل نظری بر سر هنر و ادبیات و فلسفه را به اوج بالندگی‌اش می‌رساند تا کتابش تاریکی باشد بر پیکرهٔ آرام‌آرام ساخته و جان‌گرفتهٔ هنر و ادب و فلسفهٔ یونانیان و نمونهٔ جاودانی از چگونگی آغاز کردن و پیش بردن برنامه‌های درازمدت در باب فرهنگ.

در این یک‌ونیم سده ما کم‌نمایش‌نامه‌نویس نداشتیم و تعداد نمایش‌نامه‌هایی هم که نگارش یافته قابل توجه است. اما شاید آنچه کم داشته‌ایم و داریم فضای تعامل و گفت‌وگو و اندیشه است بر همین‌هایی که نوشته یا اجرا شده است. آن چرخهٔ کاملی که از مردم و حاکمان روزگار سقراط و خود او و آریستوفانس (به عنوان نمایندهٔ نمایش‌نامه‌نویسی انتقادی

نمایش نامه‌نویسان بسنده می‌کنیم: اکبر رادی، بهرام بیضایی، غلامحسین ساعدی، بهمن فرسی و به ویژه کارهای اندیشه‌برانگیز عباس نعلبندیان.^۸ برای نمونه بد نیست بحث رویارویی سنت و تجدد و نفوذ عمیق خرافات در اندیشه مردم را در دو نمایش نامه «سرگذشت یک روزنامه‌نگار» نوشته فکری ارشاد و «جعفرخان از فرنگ آمده» به قلم حسن مقدم بررسی کنیم.

«سرگذشت یک روزنامه‌نگار» خصلت دوگانه کم‌دی - تراژیک دارد. شخصی به نام «خسرو خان» که پس از بازگشتن از فرنگستان و گرفتن مدرک دکترای حقوق، ایران را گرفتار فساد و جهل و عقب‌ماندگی می‌بیند، با پیشنهاد دوستش «میرزا یونس خان» تصمیم به راه‌اندازی روزنامه‌ای (به نام «زلله») می‌گیرد تا از این راه به تنویر افکار مردم یاری برسانند، اما درست خودشان هم گرفتار همین مردم جاهل می‌شوند و مدام با پیشنهاد رشوه و ... مواجه می‌شوند و بالاخره کار خاصی از پیش نمی‌برند.^۹

«جعفرخان از فرنگ آمده» حکایت جوانی است از یکی از خانواده‌های سنتی ایران که پس از سال‌ها زندگی و تحصیل از فرنگ بازمی‌گردد ولی دیگر هیچ سختی با خانواده و جامعه‌اش ندارد. چه از لحاظ فکر و چه از نظر ظاهری سراپا غربی شده است و نمی‌تواند ارتباط معقولی با جامعه روزگار خود پیدا کند و ثمری برساند، اما بعد هم که به اصطلاح سرب‌راه می‌شود و خودش را با هنجارهای جامعه آن روز هماهنگ می‌کند، از دست نظام فاسد اداری - اجتماعی به فغان می‌آید و درمانده می‌شود.^{۱۰}

در دو نمایش نامه بالا می‌بینیم که با وجود تفاوت عمیق میان دو شخصیت اصلی نمایش نامه‌ها، در نهایت در این رویارویی اندیشه مدرن و غربی و علمی و منظم با اندیشه آشفته و فاسدشده سنتی، اولی است که شکست می‌خورد و نمی‌تواند یک‌تنه به مصادف این همه فساد عمیقاً ریشه کرده در تار و پود هزار لایه اجتماع و تفکرات مردم برود.

و وضعیتی کلی از آغازین روزگاران نمایش نامه‌نویسی و مشکلات پیش روی آن را از زبان «ندیم دیوان» در نمایش «عشق در پیروی» فکری ارشاد می‌خوانیم که به دنبال موضوع قابل نوشتن برای قطعه‌ای از نمایش می‌گردد:

«... بله آقای سرتیپ، خیال می‌کردم یک پیس بنویسم. فکر کردم که از اوضاع حاضر، هیئت دولت و اشکالاتی که از حیث ضیق مالی و غیره برای آنها حاصل است، چیزی بنویسم، دیدم هیچ ممکن نمی‌شود. هیچ موقع ندارد. باز خیال کردم که قدری از وضع عدلیه بنویسم و از بعضی محاکمات شنیدنی که روح انوشیروان را شاد می‌کند ... دیدم نمی‌شود و باید گرفتار قضا و کلاهی عدلیه شوم ... خیال کردم که از وضع معارف مملکتی و عدم انتظام مدارس یا اتحاد پروگرام یا مدارس قدیمه شمه‌ای بنگارم، دیدم دچار دو محذور می‌شوم ... گفتم خوب است راجع به اوضاع بلدی و گردهای کوچ و گل و کثافت و سگ مرده و نهرها و رختشویی خانه‌ها و امراض مزمنه که از این جهت تولید می‌شود مفصلی بنگارم ... باز دیدم که بی‌فایده است ... گفتم که در قباحت احتکار و این انباردارهای بی‌انصاف یک چیزی بنویسم ... این هم باعث رنجش و عداوت غالب بزرگان و رجال و تجار و کمپانی‌ها می‌شود. پس چه کنم؟ ناچار باید از وضع قشون دولتی و اوضاع نظامی قدیم و مقایسه به اوضاع حاضر شرحی بنویسم ... آنوقت به زلف یار و ابروی نگار برمی‌خورم. این هم نشد ... راجع به اوضاع مالی قدیم و ترتیبات دقتی ... بخشش‌های بی‌موقع و مواجب‌ها و مستمری‌ها ... وضع حاضر و این خرج تراشی‌ها و ... مواجب هنگفت و گزاف ... بالاخره آن رفیق می‌گفت

یا باید تئاتر حساسی داده و به اصطلاح معروف جل و پوست همه را روی آب انداخت یا هیچ نگفت ... این پیس را بگذار برای شب عید که مجلس در کار باشد و آزادی باشد، سانسور بماند ... گرفت و گیرها در میان نباشد ... برو آقای فکری یک دو سه پرده اخلاقی مخلاقی به هم ببند...»^{۱۱}

سخن پایانی اینکه امید می‌رود در صورت وجود تعامل و گفت‌وگوی سالم میان مردم جامعه، روشنفکران (به‌ویژه نمایش نامه‌نویسان)، منتقدان و نظریه‌پردازان، نمایش نامه‌نویسی ما بتواند هرچه بیشتر مسائل مهم اندیشه بشر این روزگار را مورد توجه قرار دهد و در بده و بستان با دیگر عرصه‌های اندیشه، به توانمندی بیشتری برای پیشبرد این مهم دست بیابد.

پی‌نوشت

۱- نک به: رساله «کریتون»، «مجموعه آثار افلاطون»، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، ج ۱، ص ۵۲ به بعد.

۲- آریستوفانس (Aristophanes) نمایش نامه‌نویس هم‌روزگار سقراط است که آثار فراوانی از او به یادگار مانده است که از جمله آنهاست: وزغ‌ها، پرندگان و ابرها، که این آخری در نقد (یا حتی تمسخر) روش بحث سقراطی نوشته شده است. (همچنین نک: «مجموعه آثار افلاطون»، ج ۱، ص ۴۸)

۳- «مجموعه آثار افلاطون»، ج ۱، صص ۱۶۳-۱۶۴.

۴- «بوطیقا» یا «پوتیکا» (Poetica) که به «فن شعر» یا «هنر شاعری» و ... هم ترجمه شده است، مهم‌ترین رساله (البته ناقص) ارسطو است که به مباحث نقد ادبی و هنر شاعری و نمایش نامه‌نویسی پرداخته است. این رساله چندین بار به فارسی برگردانده شده است.

۵- نمونه‌های کهن و سنتی این نمایش‌های انتقادی را در نمایش «میرنوروزی» می‌توان دید که در گوشه و کنار ایران مرسوم بوده و یکسره انتقاد ریشخندآمیز از پادشاهان بوده است. نک: «نمایش در ایران»، بهرام بیضایی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۳۹، ص ۵۳.

۶- نک: مقاله «اولین نمایش نامه‌های فارسی، آغازگر دوران جدید ادبی»، حمید امجد، در «کتاب تهران»، ج ۵ و ۶ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۲۸۷.

۷- مثلاً نک: «نمایش نامه‌نویسان ایران: از آخوندزاده تا بیضایی»، منصور خلج، نشر اختران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴ به بعد.

۸- مثل نمایش نامه «پژوهشی ژرف و سترگ و نو در سنگواره‌های دوره بیست و پنجم زمین‌شناسی یا چهاردهم، بیستم و غیره فرقی نمی‌کند» که در این نمایش نامه وضعیتی برخی به نمایش درمی‌آید که عده‌ای از انسان‌ها که معلوم نیست مردماند یا زنده در آن اسیرند. اینها نمی‌دانند باید چه کنند (درگیر با پرسش «چه باید کرد؟»). به دنبال رهبری می‌گردند تا راهنمایی‌شان کند اما کسی این مسئولیت را نمی‌داند، چون کسی راه را نمی‌داند.

۹- «نمایش نامه‌نویسان ایران»، صص ۵۲-۵۳.

۱۰- یادآور در دسرهای مورگان شوستر، کارشناس آمریکایی گمرک است که برای اصلاح نظام مالی کشور می‌آید اما پس از هشت ماه، با دیدن فساد لایه‌به‌لایه حکومت و مردم و جامعه آن روزگار ایران دیگر نمی‌تواند بماند و کاری از پیش ببرد. بعدها خاطراتش را در کتابی با نام «اختناق ایران» (ترجمه حسن افشار، نشر ماهی، ۱۳۸۶) منتشر می‌کند (نک: مقاله «ده سال در آشوب و اغما»، محمد قائد، در سایتش: <http://mghaed.com>)

۱۱- «اولین نمایش نامه‌های فارسی ...»، صص ۳۱۴-۳۱۵. (این سبک نوشتن را که هم همه چیز گفته می‌شود و هم مدام تأکید می‌شود که نمی‌شود گفت و قرار نیست گفته شود، در همین روزگار در مقالات علی اکبر دهخدا هم می‌بینیم. نک: «مقالات دهخدا»، به کوشش محمد دبیرسیاقی، انتشارات تیرازه، چاپ دوم، ۱۳۶۲، صص ۱۶-۲۰).